

فرهنگ و احیای ارزش‌های اسلامی

رساله جامع علوم انسانی

دکتر فتح‌ا... مضطرزاده

برای آنکه بتوان دربارهٔ فرهنگ و احیای ارزش‌های اسلامی صحبت کرد، ابتدا باید تصویر روشنی از فرهنگ و مفهوم آن داشت، و سپس فرهنگ را در ارتباط با ارزش‌های اسلامی تبیین نمود. با توجه به تعاریف گوناگونی که از فرهنگ ارائه شده است، و خصوصاً در ارتباط با سؤال فوق، فرهنگ عبارت است از یک نظام به هم پیوسته و ریشه‌دار مبتنی بر ارزش‌ها که نمود آن در شیوهٔ عمل، رفتار و تفکر یک جامعه پدیدار می‌گردد. بر این اساس فرهنگ یک جامعهٔ اسلامی باید مبتنی بر ارزش‌های اسلامی باشد، و این ارزش‌ها باید در عملکرد، رفتار، و شیوهٔ زندگی مردم به‌طور منظم و قانون‌مند تجلی نمایند. در مقابل هرگونه تعارض با ارزش‌ها و هر نوع ناهمگونی با اصول در حرکت کلی جامعه، نوعی

فرهنگ عبارت است از یک نظام

به هم پیوسته و ریشه‌دار مبتنی بر

ارزش‌ها که نمود آن در شیوهٔ عمل

رفتار و تفکر یک جامعه پدیدار می‌گردد

در جامعه اسلامی که فرهنگ اسلامی رعایت می‌شود، ارزش‌های اسلامی در عملکرد و رفتار مردم تجلی پیدا می‌کند

کیفیت بر کمیت غلبه دارد و پیشه مردم قبل از اینکه بستری جهت امرار معاش و خور و خواب باشد، وسیله‌ای برای تقرب به باری تعالی می‌باشد و بدین منظور در گذشته تاریخی، کمتر با پدیده‌ای به نام شغل مواجه می‌شویم بلکه بیشتر با فعالیت‌هایی سروکار داریم که جنبه هنری دارند و این بدان معناست که فعالیت روزمره مردم یک جامعه دینی نیز در رابطه با ارزش‌های آن جامعه معنا پیدا می‌کند.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و به علت شکاف عمیقی که بین جامعه آن روز و جامعه اسلامی به وجود آمده بود فرهنگ جامعه یک فرهنگ مبتنی بر ارزش‌های اسلامی نبود، اگر چه به علت نفوذ عمیق مذهب در جامعه ایرانی، ارزش‌های دینی عمیقی بر قلوب بخش وسیعی از مردم حاکم بود؛ اما در ظاهر یک فرهنگ غیردینی، خصوصاً در شهرهای بزرگ بر جوامع سایه انداخته بود. از سوی دیگر به علت رشد و توسعه تکنولوژی، و خصوصاً به علت توسعه و گسترش وسایل ارتباط جمعی و به ویژه از آن لحاظ که جهت‌دهی استفاده از این ابزار در اختیار قدرت‌های بزرگ طاغوتی و جوامع غیرمسلمان قرار داشت، به نحوی سلطه فرهنگ بیگانه و یا تهاجم فرهنگی گریبانگیر کشورهای به اصطلاح غیرتوسعه یافته گردیده بود و این امر نیز تاکنون ادامه دارد.

و به قول حافظ:

از آن سموم که برطرف بوستان بگذشت

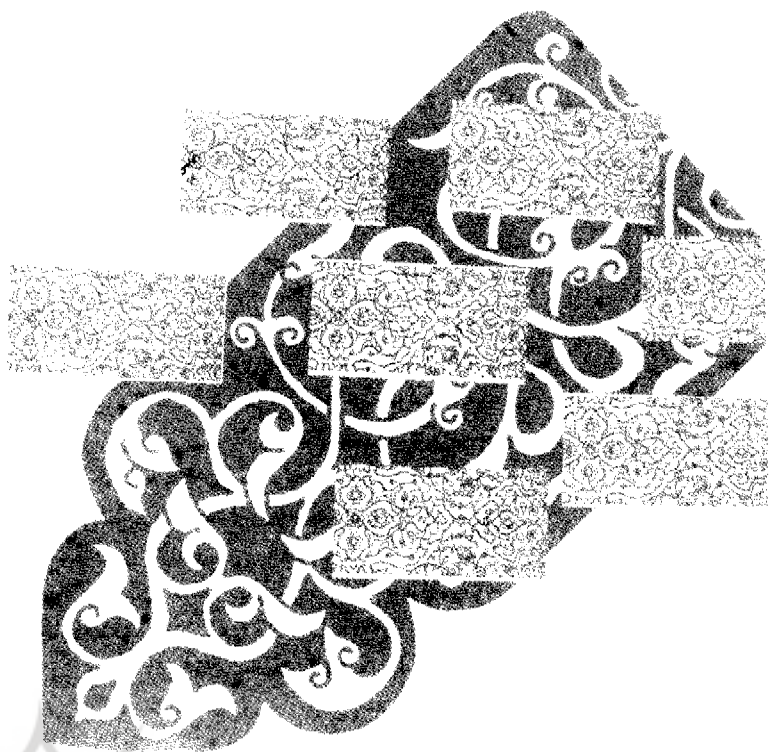
عجب که برگ گلی ماند و بوی یاسمنی

این تغییر که در ماهیت و طبیعت زمانه ایجاد شد به هیچ وجه یک پدیده مقطعی محسوب نمی‌گردد و شاید به قول «گنون» این پدیده را بتوان سیطره کمیت و نتیجه «عصری» محسوب نمود که همه ادیان کم و بیش آن را پیش‌بینی نموده‌اند. غزالی در نصیحة الملوک از «حاتم اصم» نقل می‌کند که او را پرسیدند که «از چیست که ما آن نمی‌یابیم که پیشینگان یافتند؟ گفت زیرا که پنج چیز از ما فوت شده است: یکی استاد ناصح، و دیگر یار موافق و سه دیگر جهد دایم، چهارم کسب حلال و پنجم زمانه سازگار، و غزالی در خاتمه مطلب را این‌گونه تمام می‌کند که به وقت پیامبر علیه الصلوة والسلام دین جستندی و امروز دنیا می‌خواهند.» اینک شاید بتوان ادعا نمود که

ضد فرهنگ تلقی می‌شود و در صورت بروز چنین اختلالاتی از نظر دانشمندان علوم اجتماعی باید نگران نقصان و آسیب‌پذیری فرهنگی بود.

باید توجه داشت که ارزش‌های اسلامی، دارای ثبات و پایداری هستند و ثبات و پایداری ارزش‌های اسلامی در ثبات خانه کعبه نمود و تجلی پیدا می‌کند. بر این اساس باید رابطه‌ای بین فرهنگ و تاریخ کشورهای اسلامی وجود داشته باشد. نگاهی به فرهنگ جوامع اسلامی در گذشته نشان می‌دهد که ارزش‌های اسلامی که بر اصول ثابت اسلامی، خصوصاً توحید، استوار است بر کلیه شئون جوامع اسلامی نفوذ داشته‌اند. مثلاً هنگامی که عقبه، فرمانده سپاه اسلام برای فتح اسپانیا از همسر و فرزندان خود خداحافظی می‌کند، به آنها می‌گوید: «جان و هستی خود را در راه رضای خداوند فدا می‌کنم.» این نگرش یک فرمانده سپاه اسلام است، که مبتنی بر فرهنگ اسلامی است در حالی که قطعاً فرمانده‌ای که فرمان مبارزان اتمی هیروشیما را صادر کرد، هدف دیگری را دنبال می‌نمود. به همین منوال طبقه‌بندی علوم که توسط فارابی و ابوریحان بیرونی ارائه گردیده است، با طبقه‌بندی دانشمندان غیرمسلمان متفاوت است. و بالاخره برای یک موحد برگ درختان سبز نیز دفتر معرفت کردگار تلقی می‌شود.

بدین ترتیب در جامعه اسلامی که فرهنگ اسلامی رعایت می‌شود، ارزش‌های اسلامی در عملکرد و رفتار مردم تجلی پیدا می‌کند و هر بیننده‌ای می‌تواند نمود این ارزش‌ها را که در قالب یک نظم اسلامی پدیدار می‌شود، مشاهده کند. همین فرهنگ را می‌توان در معماری، در علوم، در تجارت و کسب و کار مردم مشاهده نمود و بدین لحاظ تشخیص مثلاً یک شهر اسلامی با یک شهر با فرهنگ دیگر به سادگی ممکن می‌گردد. از این جهت می‌توان گفت که در یک جامعه اسلامی اعمال و رفتار و بلکه اندیشیدن مردم به نحوی در ارتباط با عالم «راز» و یا به صورت یک امر «قدسی» بروز می‌کند و این فرهنگ جهتی الهی دارد. این جهت‌گیری عمده‌ترین نشانه‌ای است که می‌تواند یک جامعه الهی را از یک جامعه غیرالهی متمایز سازد. در جوامع سنتی حتی در شغل و پیشه مردم این جهت‌گیری آشکار است و می‌بینیم که



زمانه بیش از هر زمان دیگر ناسازگار گردیده است و فرهنگ‌های بیگانه از هر سو و با بکارگیری علم و تکنولوژی، به جوامع معنوی یورش آورده‌اند و آثار این حرکت از حکایت و شکایت جدایی بشر امروز از اصل خویش مشهود است.

بدیهی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و توجه بیشتر به اشاعه ارزش‌های اسلامی، چگونگی حذف فرهنگ بیگانه و احیای ارزش‌های اسلامی مورد توجه صاحب‌نظران و اولیای امور قرار گرفت، اما هم‌زمان با این مسئله هجوم و یورش فرهنگ بیگانه نیز با کمک علم و تکنولوژی، تشدید شد و این رویارویی کماکان ادامه دارد، و بدین ترتیب جامعه اسلامی هم اکنون با خطرناک‌ترین لحظات تاریخی خود مواجه است.

برای مقابله با چنین رویارویی و بلکه برای احیا و گسترش فرهنگ بر مبنای ارزش‌های اسلامی با دست خالی نمی‌توان به مبارزه با فرهنگ بیگانه که علم و تکنولوژی را به عنوان پشتوانه با خود دارد پرداخت بلکه باید ضمن احیای ارزش‌های معنوی به تقویت بنیه علمی و فنی جامعه پرداخت همان‌گونه که در دوران شکوفایی تمدن اسلامی نیز چنین بوده است. بنده معتقد هستم که احیای فرهنگ اسلامی صرفاً در رابطه با احیای ارزش‌های اسلامی میسر است. این اقدام عظیم در صورتی می‌تواند به پیروزی انجامد که اسباب آن، همه فراهم آمده باشد. بزرگ‌ترین آفت برای هر حرکت فرهنگی سطحی‌نگری، ساده‌انگاری و دست‌پاچگی است. هر فرهنگ و تمدن بادوام باید از قلوب مردم نشأت بگیرد، به قول اقبال لاهوری برخی از مردم عقل مؤمن اما قلب کافر دارند و بعضی عقل کافر اما دل مؤمن دارند:

گر مصحف پنجگانه از برداری

با آن چه کنی که نفس کافر داری

سر را به زمین نهی تو از بهر نماز

آن را به زمین نه که تو در سرداری

جامعه ما اینک نیازمند قلب‌هایی است که مؤمن باشند. اگر قلب مؤمن باشد، عقل هم به راه می‌آید. اما صرفاً با عقل مؤمن آن هم در این دنیای پرآشوب (و بیم موج و گردابی چنین هائل) نمی‌توان راه به جایی برد. فرهنگ جامعه باید براساس ارزش‌های اسلامی پایه‌گذاری شود و این کاری است عظیم و بلکه این همان‌کاری است که انبیا رسالت انجام آن را داشتند و به خاطر آن رنج‌ها و

بنده معتقد هستم که

احیای فرهنگ اسلامی صرفاً

با احیای ارزش‌های اسلامی میسر است

جامعه ما اینک نیازمند

قلب‌هایی است که مؤمن باشند

اگر قلب مؤمن باشد

عقل هم به راه می‌آید

دستیابی به جامعه آرمانی و فرهنگ دینی را این‌گونه ترسیم می‌کند: «چون روزگار نیک فراز آید و زمانه بیمار بگردد، نشانش آن باشد که پادشاه نیک دیدار آید و مفسدان را کم کردن گیرد و رأی‌هایش صواب افتد و زیر و پیش کارانش نیک کردار باشند و اصیل و هرکاری به اهل فرمایند و بد مذهبان را ضعیف کنند و پاک مذهبان را برکشند و ظالمان را دست کوتاه کنند و بر راههای ایمن دارند و بی‌فصلان و بی‌اصلان را عمل نفرمایند و کودکان را بر نکشند و تدبیر با پیران و دانایان کنند و سپهسالاری به پیرانکار کرده دهند. مرد را به هنر خریداری کنند نه به زر، دین را به دنیا نفروشدند. همه کارها به قاعده خویش باز برند و مرتبت هر کس را به اندازه او دیدار کنند تا کارهای دینی و دنیوی بر نظام بود و هر کس را بر اندازه کفایت او عملی باشد، و هر چه به خلاف این رود رخصت ندهند و کمابیش کارها به ترازوی عدل و شمشیر سیاست راست گردانند».



مصائب فراوان کشیده‌اند. بدین دلیل لازم است کسانی متوالی احیای فرهنگی شوند که خود «واجد فرهنگ» باشند، که در غیر این صورت احیای فرهنگی به روکش کاری فرهنگی مبدل خواهد شد. البته باید به این نکته توجه داشت که هم اکنون دامنه فرهنگ و یا آنچه به نام فرهنگ بر جوامع سایه گسترده بر تمام عرصه‌ها نفوذ نموده است. علم و محصول آن، تکنولوژی، بریده از فرهنگ نیستند و با گسترش آنها فرهنگ خاص آنها نیز بر جوامع تحمیل می‌شود. علم و تکنولوژی دیگر شاید برخلاف ادعاهای آزادی بشر امروز، دیگر اختیاری نباشند و انسان امروز مجبور است با آن زندگی کند. و به قول یکی از دانشمندان، صنعت به حدی پیشرفت نموده است که انسان به زودی می‌تواند بدون خودش زندگی کند. زندگی کردن بدون خود بزرگ‌ترین مصیبتی است که بشر امروزی با آن مواجه است. و از این جا روشن می‌شود که احیای فرهنگ براساس ارزش‌های دینی تا چه اندازه عظیم و در عین حال مشکل و پیچیده است. این پیچیدگی هنگامی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که ما خود در تولید علم و تکنولوژی سهم چندانی نداشته باشیم و صرفاً «تماشاگر بستان باشیم» و در این صورت میوه‌ای که نصیب ما می‌شود قطعاً فرهنگ خود را نیز با خود به همراه می‌آورد.

انشتین گفته است که دین بی‌علم یک پا ندارد، اما علم بی‌دین یک چشم ندارد. اینکه چگونه بتوان علم امروز را به چشم آراسته نمود و یا اینکه چگونه بتوان قول انشتین برای دین یک پا فراهم آورد، از جمله مسائلی است که در شکل‌گیری فرهنگ دینی باید به آن پاسخ داده شود. آنچه راکه هم اکنون و به صورت قطعی می‌توان اظهار داشت این است که دستیابی به یک فرهنگ دینی و احیای ارزش‌های اسلامی صرفاً با مجاهدت و ممارست حاصل می‌شود و علاوه بر این رفع صد بلایی که این هدف را تهدید می‌کنند جز با دعای نیمه شبی میسر نخواهد بود. احیای ارزش‌های دینی کار انبیاست و روش انبیا، الهام گرفتن از وحی و قدم نهادن در راهی است که در طی آن نباید از سرزنش‌های خار مغیلان غمگین بود. اولیایی که این راه را بشارت داده و پیموده‌اند، هرگز به وصله‌کاری و روکش‌کاری قانع نشده و بین آنچه که آنها خواسته‌اند و آنچه صلاح کار بوده است فاصله چندانی نبوده است و خواجه نظام‌الملک تحول و